

[مکان مصلی 1](#_Toc22369997)

[شرطیت اباحه مکان مصلی 2](#_Toc22369998)

[نظر مرحوم خویی راجع به اتحاد نماز با غصب 2](#_Toc22369999)

[مناقشات 2](#_Toc22370000)

[مناقشه أول 2](#_Toc22370001)

[جواب از مناقشه أول 3](#_Toc22370002)

[مناقشه دوم 3](#_Toc22370003)

[جواب از مناقشه دوم 3](#_Toc22370004)

[بررسی تقوّم سجود به القای ثقل علی الأرض 5](#_Toc22370005)

[مناقشه سوم 6](#_Toc22370006)

**موضوع**: شرطیت اباحه مکان /مکان مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با این بود که ترکیب أجزای نماز با غصب، ترکیب اتحادی است یا ترکیب انضمامی است؛ نحوه ترکیب ذکر و قرائت، قیام، رکوع و سجود با غصب مورد بررسی قرار گرفت.

# مکان مصلی

فصل فی مکان المصلی؛ و المراد به ما استقر عليه و لو بوسائط‌ و ما شغله من الفضاء في قيامه و قعوده و ركوعه و سجوده و نحوها. و يشترط فيه أمور؛‌ أحدها: إباحته‌ فالصلاة في المكان المغصوب‌ باطلة سواء تعلق الغصب بعينه أو بمنافعه كما إذا كان مستأجرا و صلى فيه شخص من غير إذن المستأجر و إن كان مأذونا من قبل المالك أو تعلق به حق كحق الرهن و حق غرماء الميت و حق الميت إذا أوصى بثلثه و لم يفرز بعد و لم يخرج منه و حق السبق كمن سبق إلى مكان من المسجد أو غيره فغصبه منه غاصب على الأقوى و نحو ذلك و إنما تبطل الصلاة إذا كان عالما عامدا و أما إذا كان غافلا أو جاهلا أو ناسيا فلا تبطل نعم لا يعتبر العلم بالفساد فلو كان جاهلا بالفساد مع علمه بالحرمة و الغصبية كفى في البطلان و لا فرق بين النافلة و الفريضة في ذلك على الأصح‌

# شرطیت اباحه مکان مصلی

## نظر مرحوم خویی راجع به اتحاد نماز با غصب

**مرحوم خویی راجع به اتحاد تصرف در مال غیر با افعال نماز فرمودند**: تنها فعلی که با غصب (یعنی تصرف در مال غیر بدون اذن او) متحد است سجود است البته بنا بر این مبنا که سجود، القای ثقل و اعتماد علی الأرض باشد که ظاهر هم به نظر مرحوم خویی همین است؛ ولی اگر سجود را مجرّد مماسّه با زمین بدانیم دیگر سجود با غصب متحد نخواهد بود.

و طبق این مبنا، تنها نمازی مشکل پیدا می کند که سجود علی الأرض داشته باشد؛ لذا نماز میّت اگر چه در مکان مغصوب خوانده شود صحیح است زیرا سجده ندارد. و همچنین نماز ایمائی در مکان مغصوب صحیح است زیرا نماز ایمائی هم سجود ندارد و این که برخی روی صندلی به شکل سجود می نشینند، سجود نمی باشد بلکه ایماء إلی السجود است که با غصب، متّحد نیست و مثل رکوع است و سجود عرفی، افتادن روی زمین است. و همین طور اگر کسی در مکان مغصوب نماز بخواند ولی هنگام سجود یک متر جلوتر برود که مواضع سبعه او بر مکان مباح واقع شود نمازش صحیح خواهد بود.

### مناقشات

**این فرمایش مرحوم خویی با اشکالاتی مواجه شده است؛**

### مناقشه أول

**اشکال أول که از کلمات مرحوم محقق اصفهانی در نهایة الدرایه جلد 2 صفحه 349 استفاده می شود این است که**؛ سجود علی الأرض با کون فی أرض الغیر متحد است زیرا واجب، صرف سجود نیست بلکه «سجود علی الأرض» واجب است که متقوّم به «کون علی الأرض» می باشد و فرقی ندارد که سجود را مماسّه معنا کنیم یا القای ثقل معنا کنیم؛ یعنی حتّی اگر سجود را به مماسّه معنا کنیم مصداق تصرف در أرض غیر و کون فی أرض الغیر خواهد بود و هر چند ذات سجود مثل رکوع از مقوله وضع است و مقوله أین مقوّم آن نیست ولی «سجود علی الأرض» متقوّم به مقوله أین است و لذا سجود با غصب، متحد خواهد شد.

#### جواب از مناقشه أول

**به نظر ما این اشکال محقق اصفهانی قابل جواب است؛** زیرا «سجود علی الأرض» به معنای «سجود و کون ما یسجد علیه من أجزاء الأرض» است و «سجود علی الأرض» در مقابل «سجود علی الفرش» است که عامه انجام می دهند و باطل است؛ یعنی باید جایی که بر آن سجده می کنیم از أجزای زمین باشد و لذا اگر القای ثقل را در سجده لازم نداند و مماسّه را کافی بداند دیگر اتحاد حاصل نخواهد شد؛ کافی بودن مماسه به این معنا است که اگر کسی مثل فضا نورد ها از جاذبه زمین خارج شود و حالت سجود بر کف فضاپیما به خود بگیرد، هیچ فشاری به کف فضاپیما نمی آورد زیرا جاذبه ای در کار نیست و روی مهر هم فشاری وارد نمی شود زیرا فشار ناشی از جاذبه زمین است و با نبودن جاذبه دیگر جسمی به جسم دیگر فشاری وارد نمی کند؛ این حالتی که فضا نورد دارد سجود علی الأرض است یعنی هیئت سجود که مقوله وضع است محقق شده است و زیر پیشانی او نیز خاک باشد که وجود دارد و اگر سجود را به معنای مماسه بدانیم، بیش از این از سجود علی الأرض فهمیده نمی شود.

مثال دیگری بیان می کنیم؛ اگر طنابی کش دار به سقف آویزان باشد و شخصی را به آن طناب بسته باشند و این شخص هم با فشار خود را به زمین می رساند ولی هیچ فشاری به زمین وارد نمی کند به گونه ای که اگر آن زمین (یا میزی که روی آن قرار گرفته است) را بردارند این شخص هیچ تکانی نمی خورد به این خاطر که اعتمادی به آن زمین ندارد؛ در این حالت هم القای ثقل بر زمین نیست ولی مماسه وجود دارد.

و لذا اگر سجود را به معنای مماسه بگیریم در این صورت سجود با غصب، متحد نخواهد بود.

### مناقشه دوم

**اشکال دوم اشکال آقای سیستانی است**؛ سجود به معنای مجرّد مماسه است ولی افعال صلاتی عرفاً مصداق تصرف در أرض غیر است مخصوصاً اگر بگوییم از نظر عقلاء عنوان تصرف حرام نیست بلکه افعال خارجی مثل أکل و شرب و غسل و سجود و رکوع حرام است و این دقّت های عقلی صحیح نیست؛ لذا عرفاً سجود در مکان غصبی، مصداق تصرّف محرم است ولو سجود را مجرّد مماسه بدانیم.

#### جواب از مناقشه دوم

**به نظر ما این اشکال صحیح نیست**؛ زیرا اگر فرض کنیم مهری که سر خود را روی آن قرار می دهیم و فرشی که مواضع سبعه روی آن قرار می گیرد مباح باشد و تنها زمینی که روی آن فرش انداخته شده است غصبی باشد، در این صورت عرفاً سجود مصداق تصرف در مال غیر نخواهد بود؛ وقتی این شخص وارد این مکان شد، کون فی أرض الغیر محقق شد ولی این سجود شخص، تقوّمی به تصرف در مال غیر ندارد؛ و اگر ایشان این مطلب را قبول دارند باید قید می زدند که مهر و فرشی که بالمباشره روی آن نماز می خواند باید مباح باشد و نباید اباحه مکان را شرط می کردند.

و صرف این که اگر این زمین نمی بود این فرش و مهر، برای اقامه نماز کافی نمی بود باعث نمی شود که تصرف در مال غیر با سجود یا رکوع یا قیام، متّحد شود مثل این که کسی در مکان مغصوب پیراهنی بدوزد که اگر واقعاً این مکان مغصوب نمی بود نمی توانست پیراهن را بدوزد ولی با این حال، دوختن لباس مردم در ملک غیر با غصب متّحد نمی باشد و هیچ عرفی نمی گوید که دوخت این ثوب مصداق حرام است و هیچ ارزشی ندارد بلکه عرف، خیاطت ثوب را مقارن با حرام می داند. و فرقی بین خیاطت ثوب و قرائت قرآن در مکان مغصوب با نماز وجود ندارد.

و این که کسی بگوید عرف، سجود را مصداق تصرف در مال غیر می داند صحیح نیست زیرا اگر به عرف بگوییم آنچه در نماز واجب است هیئت سجود است و این که ما یسجد علیه از أجزای زمین باشد دیگر سجود را مصداق تصرف در مال غیر نمی بیند؛ البته بودن این شخص در این مکان، مصداق تصرف در مال غیر است ولی این که بودن در أرض غیر حرام است با این که فعل سجود، عین کون فی أرض غیر است مطلب دیگری است؛ کون فی أرض غیر زمانی حاصل شد که وارد زمین غصبی شدم و اگر یک ساعت در یک گوشه ای بنشینم مصداق کون فی أرض غیر است و غصب محرّم است ولی این که روی فرش و مهری که غصبی نیست سجده کند این سجده، مصداق کون فی أرض غیر است یا بودن این شخص در این مکان، مصداق کون فی أرض غیر است؛ اگر این مطالب را به عرف بگویید، متوجّه می شود؛ البته اگر فرش یا مهر نماز، غصبی باشد سجده به این فرش، مصداق غصب خواهد بود هر چند در سجود، مجرّد مماسّه را کافی بدانیم.

لذا در فرضی که مهر و فرش، غصبی نمی باشد عقلاً سجود با غصب اتّحاد ندارد و اگر به عرف توضیح دهیم یا می پذیرد و یا در پذیرش عرف، شک می کنیم که به أصل عملی رجوع می کنیم؛ می گوییم شاید عرف، بپذیرد و مصداق اجتماع أمر و نهی نباشد و این سجود مقیّد به سجود در مکان مباح نشود و أصل، برائت از تقیّد سجود به کونه فی مکان مباح، است.

خلاصه این اشکال این بود که: آقای سیستانی فرمودند چه سجود، مماسّه باشد که هست، و چه القای ثقل باشد، عرفاً با حرام اتحاد دارد چه حرام را عنوان تصرف در أرض غیر بدانیم و چه حرام را فعل خارجی که مصداق تصرف در أرض غیر است، بدانیم. ما جواب دادیم که اگر سجود، مجرّد مماسه باشد به نظر عرف، اتحاد با کون فی أرض غیر ندارد به شرط این که مهر و فرش، مباح باشد. و به نظر ما اگر سجود مجرّد مماسه باشد مشکلی ایجاد نمی شود و سجود، مصداق غصب نخواهد بود و ترکیب نماز در مکان مغصوب با غصب، ترکیب انضمامی خواهد بود.

**اشکال سوم به مرحوم خویی مبتنی بر این است که فرض کنیم سجود به معنای القای ثقل باشد؛**

### بررسی تقوّم سجود به القای ثقل علی الأرض

**و مقدمةً بیان می کنیم که این فرض، صحیح نیست و سجود به معنای القای ثقل نیست؛**

مرحوم استاد در دروس فی مسائل علم الاصول جلد 2 صفحه 380 تأمّل کرده اند و فرموده اند «فی تقوّم السجود بالقاء الثقل تأمّل» و بعد فرموده اند «بحثی است که آیا می شود انسان در حال اختیار در هواپیما نماز بخواند؟ این بحث مبتنی بر بحث تقوّم سجود به القای ثقل است که در این صورت، نماز خواندن در هواپیما اشکال دارد زیرا اعتماد علی الأرض ندارد و این که نماز در سفینه صحیح است به خاطر نص خاص است و البته أمثال ماشین و قطار، اعتماد علی الأرض دارد و چرخ آن ها روی زمین است. ولی اگر بگوییم سجود، مجرّد مماسه است دیگر نماز خواندن در هواپیما بی اشکال خواهد بود» ولی استظهار مرحوم استاد در بحث فقه این است که قوام سجود به اعتماد علی الأرض است و نیتجه این می شود که نماز در هواپیما را در حال اختیار اشکال کنند.

به نظر ما أصل تشکیکی که در اصول کرده اند تشکیک به جایی بوده است و آقای سیستانی سجود را متقوّم به القای علی الأرض ندانسته اند و به نظر ما نیز همین گونه است و مثال زدیم که اگر کسی خود را با طنابی کش دار به سقف آویزان کند و خود را در حالت سجود به زمین متصل کند بدون این که القای ثقل بر زمین محقق شود، در این حالت سجود محقق می شود. و در فارسی از «سجود» تعبیر به «به سجده افتادن» می کنند که انسان از این تعبیر توهّم می کند که باید القای ثقل روی زمین ایجاد شود در حالی که این گونه نیست و «سجد علی الأرض» به معنای «سجده رفت، سجده کرد» است و بیش از این معنا، در مفهوم عرفی سجود وجود ندارد و لذا به شخصی که با طناب کش دار خود را به حالت سجده درآورده گفته می شود «سجده کرد» در حالی که هیچ فشاری به زمین وارد نمی کند؛ لذا استظهار ما این است که صدق سجود، متقوّم به القای ثقل علی الأرض نیست.

و بحث «نماز در هواپیما» که مرحوم استاد مطرح کردند به نظر می رسد ربطی به این بحث ندارد؛ زیرا «اعتماد علی الأرض» به معنای «اعتماد علی ما یسجد علیه» و عرف بیش از این، استفاده نمی کند و مراد این است که بر همان چیزی که سجده انجام می شود القای ثقل و اعتماد هم صورت بگیرد یعنی القای ثقل در همان مکانی که نماز خوانده می شود صورت بگیرد؛ و در هواپیما نیز القای ثقل بر «ما یسجد علیه» صدق می کند و بیش از این، استفاده نمی شود.

طبق فرمایش آقای تبریزی، مکلف نمی تواند در وقت نماز، سوار هواپیما شود مگر این که قبل از سوار شدن، نماز بخواند و یا مطمئن باشد که قبل از فوت وقت از هواپیما پیاده می شود وگرنه به نظر ایشان علی الأحوط جایز نیست سوار هواپیما شود. ولی مشهور این را قائل نیستند و به نظر ما نیز این فرمایش تمام نیست.

### مناقشه سوم

اشکال سوم این است که: به نظر ما سجود، مجرّد مماسه است ولی بر فرض سجود به معنای القای ثقل و اعتماد علی الأرض باشد مگر هر اعتماد علی الأرضی ولو با واسطه باشد غصب محرم خواهد بود؟! مثلاً شخصی در طبقه دوم مجتمع مسکونی قرار دارد و غاصبی طبقه أول این مجتمع را غصب می کند یا خمس آن را پرداخت نمی کند؛ در این صورت گفته می شود که این شخص که در طبقه دوم نماز می خواند غاصب است و با واسطه القای ثقل بر طبقه أول کرده است؛ لذا اگر واسطه در اعتماد وجود داشته باشد در صورتی که رقیق باشد ممکن است با غصب متحد باشد ولی اگر کسی زمین مباح داشته باشد و سنگ فرش زمین، غصبی باشد و روی این سنگ فرش، تخت یا فرشی مباح انداخته شده باشد اگر مهمانی روی این فرش یا تخت نماز بخواند گفته نمی شود تصرف در مال غیر انجام داده است و در سنگ فرشی که مال غیر است تصرف انجام داده است و حداقل این است که شک در صدق تصرف در مال غیر، ایجاد می شود و فرض هم کنید که هیچ آسیبی به سنگ فرش، زده نمی شود؛ لذا صرف روی سنگ بودن و القای ثقل،تصرف عرفی در آن سنگ، محسوب نمی شود وگرنه در مثالی که بیان شد شخصی که در طبقه دوم قرار دارد در حالی که طبقه أول غصبی است نیز تصرف در مال غیر کرده است.

پس اگر سجود را القای ثقل معنا کنیم ولی فرش و مهری که روی آن، نماز خوانده می شود مباح باشد دیگر غصب با سجود، متّحد نخواهد بود؛ زیرا اگر گفته شود «این شخص در فضای ملک غیر، نماز می خواند» گفته می شود که ترکیب فضای غصبی با هیئت سجود، ترکیب انضمامی بود و هیئت سجود مثل هیئت رکوع از مقوله وضع است و با کون فی أرض غیر، متّحد نیست. و تصرفی که در این مکان صورت می گیرد و القای ثقل علی الأرض و اعتماد علی الأرض به لحاظ مکانی است که بر آن سجود محقق می شود و به لحاظ فضا نیست؛ و فرض هم این است که مکان مواضع هفتگانه سجده به صورت مباشر، مباح است و غصبی نیست و عرفاً سجود این شخص، تصرف در سنگی که زیر فرش است محسوب نمی شود. و زمین غصبی دو بعد دارد: مکان را غصبی می کند و فضا را غصبی می کند و غصبی بودن فضا با سجود اتحاد ندارد به این خاطر که سجود القای ثقل علی الأرض به لحاظ مکان است و به لحاظ فضا نیست و فضا با سجود، اتحاد ندارد به این خاطر که سجود از مقوله وضع است که با کون فی هذا الفضا، متحد نیست و لذا مرحوم خویی فرمودند اگر سجود، القای ثقل علی الأرض باشد با غصب متحد می شود. که ما اشکال کردیم که در جایی که فرش، مباح باشد و سنگ زیر آن غصبی باشد، هر چند با دقّت القای ثقل بر سنگ زیر فرش محقق می شود ولی آیا حرمت تصرف در مال غیر عقلائاً و شرعاً شامل آن می شود؟ اگر فرض کنیم با قرار گرفتن روی فرش، آسیبی به سنگ زیر آن وارد نمی شود در این صورت عرفاً این شخص، غصبی انجام نداده است.

**خلاصه اشکال سوم این شد که:** به نظر ما سجود، مجرد مماسه است که خود مرحوم خویی فرمودند که اگر سجود، مجرد مماسه با أرض باشد در فرضی که مواضع سجود غصبی نباشد، سجود با غصب متحد نخواهد بود. و می گوییم بر فرض سجود را القای ثقل علی الأرض و اعتماد علی الأرض بدانیم عرفاً اتحاد سجود با غصب محقق نمی شود و حداقل به اطلاقش اشکال دارد و باید گفت در هر جا که تصرف در شیء مغصوب صادق باشد اتحاد ایجاد می شود و لکن خیلی از موارد، تصرف در شیء مغصوب صدق نمی کند مثل این که روی زمین غصبی، ساختمان بسازند یا روی آن میزی قرار دهند که اگر روی این ساختمان یا میز، نماز خوانده شود عرفاً گفته نمی شود که در این زمین تصرف شده است؛ البته کون فی فضاء الغیر حرام است ولی با سجود متحد نیست.

**تذکّر**: فرض بحث در مورد سجود که مجرد مماسه است یا القای ثقل علی الأرض است، در جایی است که فرش و مهر مباح باشد وگرنه اگر فرش و مهر غصبی باشد اگر سجود را به معنای مماسه بر أرض هم بدانیم، غصب صدق خواهد کرد زیرا مجرد تماس با شیء مغصوب، غصب است. لذا بحث در جایی است که فرش و مهر مباح است.